

# واکاوي ریشه‌هاي بحران و پیدایش جریان‌هاي افراطی خاورمیانه از منظر "واقع‌گرایی و انتقادی"

واکاوي ریشه‌هاي بحران و پیدایش جریان‌هاي افراطی خاورمیانه از منظر "واقع‌گرایی و انتقادی"

مهدی فرزی<sup>[1]</sup>

معاون فرهنگی و اجتماعی

دفتر نماینده ولی فقیه در استان کُردستان

چکیده

یکی از جریان‌هاي افراطی خاورمیانه که از قرون میانه به مرور وارد اندیشه‌ها و مذاهب اسلامی شده و خط فکری جدیدی را ایجاد کرده است، جنبش‌هاي سلفیت و بنیادگرای اسلامی است که مروج آراء و

عقاید جدید نمیباشد، بلکه با تکیه بر ادبیات فقهی و کلامی، اندیشه‌های کهن موجود را به دلخواه بازخوانی و به صورتی نو با کاربردی خوشنآمیز بازتعریف و تفسیر میکنند. همین جنبش‌های افراطی در نظام بین‌الملل به‌عنوان نیرو‌هایی که در گذشته به حاشیه رانده شده‌اند، با طرح ایده و ارزش‌های نوین در پی ایجاد تغییر در ساختار و فرآیندهای بین‌المللی، در صدد یافتن جایگاه برای خود هستند، که عملکردشان با نظریه انتقادی اشتراک دارد، که نقطه مقابل آنها قدرتهای بزرگ و حافظ وضع موجود در پی واکنش نسبت به آنها تحت عنوان مقابله با تروریسم، برمی‌آیند. در این پژوهش که با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به رشته تحریر درآمده و روش گردآوری داده‌های آن فن کتابخانه‌ای است؛ با کاربرد رویکردهای "واقع‌گرایی و انتقادی"، عوامل داخلی و خارجی ریشه‌های بحران و پیدایش افراط‌گرایی در خاورمیانه را بررسی کرده و به دنبال اثبات این فرضیه هستیم که تقابل نظریه واقع‌گرایی در عمل قدرتهای بزرگ و نظریه انتقادی در عمل جریان‌های افراط‌گرایی عامل ظهور و تشدید حرکتهای افراطی و بحران در خاورمیانه است.

واژگان اصلی: بحران، خاورمیانه، جهان اسلام، ترور، رویکرد انتقادی و واقع‌گرایی

## مقدمه

1-

مدتهاست منطقه استراتژیک خاورمیانه صحنه آشوب و برخوردهای خوشنآمیز میان برخی دولتها و مخالفان آنها است. یکی از دلایل عمده بروز چنین خشونت‌هایی فعالیتها و اقدامات گروه‌های بنیادگرای سلفی در سطح منطقه میباشد. البته بنیادگرایی یا بازگشت به ارزش‌های اصیل دینی باعث گرایش به خشونت نیست و لذا تمام گروه‌های بنیادگرا در پی اقدامات تروریستی و خوشنآمیز نیستند، بلکه گروه‌های خاصی نظیر القاعده، دولت اسلامی عراق و شام (داعش) و جبهه‌النصره و... با تکیه بر اندیشه‌های سلفی تکفیری و بعضاً تحت حمایت کشورهای فرامنطقه‌ای به‌ویژه آمریکا و برخی قدرتهای منطقه از جمله اسرائیل و عربستان و... باعث ایجاد ناآرامی و آشوب میشوند. اکثر این گروه‌های تکفیری با نام اسلامی و به بهانه احیای اسلامی راستین، درصدد براندازی دولتهای ناهمسو و با هژمون جهانی میباشند. (رحیمی، 2) : 1393

سرعت عوامل به‌وجودآمدن بحران و ظهور جنبش‌های اسلامی معاصر و تشدید حرکتهای افراطی در سه دهه اخیر را نمیتوان در تحولات بین‌المللی به‌ویژه در خاورمیانه را نادیده گرفت، به‌واقع پس از رخداد فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و از بین رفتن بلوک کمونیستی و ظهور جریان تک‌قطبی به رهبری قطب سرمایه‌داری، برای مدتها تمام مسائل بین‌المللی صرفاً از زاویه نگاه دولتها و به‌ویژه قدرتهای بزرگ نگریسته میشد و بسیاری از جنبش‌های اجتماعی به حاشیه رانده شده بودند، تا اینکه در غرب بحث‌های جدی درخصوص جهانی شدن و جهانی‌سازی آغاز گردید و از سوی دیگر همزمان حرکتهای تندروانه علیه غرب در

شکلهای گوناگون دینی، سیاسی، اقتصادی و محیط زیستی در حال شکلگیری بود. روشن است در چنین وضعیت ناهنجاری شکلگیری حرکتی نوین و بدیع، آن هم از نوع افراطگرایی دینی غیرقابل پیشبینی نبود. قدرتهای بزرگ که همواره از دریچه واقعگرایی به مسائل پرداخته و دهه‌های متمادی روی پدیده کمونیزم تمرکز کرده بود و مسائل بینالملل را از نگاه رویکرد واقعگرایی و مسائل قدرت و رقابت‌های نظامی میدیدند، پس از 11 سپتامبر 2001م خود را در برابر غافلگیری استراتژیکی همچون رشد ایدئولوژی متحجرانه و رادیکال یافتند. با توجه به مطالب فوق میتوان دریافت که، تحلیل واقعبینانه از رویداد -و مسائل بینالمللی تنها در گرو مطالعه رفتار دولتها نیست، بلکه بررسی همه جانبه رفتار و انگیزه های بازیگران غیردولتی به‌ویژه جریان‌های موجود و نهضت‌های مردمی و اسلامی نیز حائز اهمیت است. در این نوشتار تلاش شده است، ضمن بررسی شباهت و تفاوت‌های دیدگاه اسلام و نظریه انتقادی با در نظر گرفتن عوامل داخلی و خارجی با تاکید بر طرح خاورمیانه بزرگ، دلایل ریشه‌های بحران و ظهور و رشد افراط گرایی در خاورمیانه و جهان اسلام را بررسی کرده به اثبات این فرضیه پردازد که تقابل نظریه واقع گرایی در عمل قدرتهای بزرگ و نظریه انتقادی در عمل جریان‌های افراطگرایی عامل اصلی ایجاد بحران و تشدید افراطگرایی در منطقه خاورمیانه است، زیرا که جنبش‌های اسلامی، با تکیه بر ادبیات فقهی و کلامی، اندیشه‌های کهن موجود را به دلخواه خود بازخوانی و به صورتی نوین و با کاربردی خوشنآميز بازتعریف و تفسیر میکنند و خواهان تغییر وضع موجود و پیدا کردن جایگاهی جدیدی برای خود هستند که در قالب نیروهای معارض وضع موجود ظاهر میگردند و سپس برای مقابله با جریان اصلی حاکم در عرصه جهانی به خشونت روی می‌آورند و این باعث گردیده تا قدرتهای بزرگ و حافظ وضع موجود در پی واکنش نسبت به جنبش‌های اسلامی تحت عنوان مقابله با تروریسم برآیند.

## 2- چارچوب نظری

منظور از چارچوب نظری همان نوع نگاه محقق به مساله تحقیق است که باعث تمرکز فکری پژوهشگر و حرکت وی در مسیر یک نظریه و پرهیز از کلی‌گویی و پراکنده‌گویی می‌باشد. به‌واقع، هیچ کس جهان را همان‌گونه که هست تصور نمی‌کند، هم‌ما از پس پردۀ نظریه‌ها، پیشفرض‌ها و فرضیات به جهان می‌نگریم. از این منظر، مشاهده و تفسیر جدایی‌ناپذیرند، ما همزمان که به جهان نگاه میکنیم، درگیر معنی‌بخشی به آن میشویم. دلیل اهمیت نظریه نیز همین است که به واقعیت پراکنده‌ی بیشکل و مغشوش، شکل، ساختار و چارچوب می‌دهد. (هی‌وود<sup>[12]</sup>، 2011)،

در این پژوهش تلاش می‌شود ضمن مقایسه و بررسی تقابل نظریه واقعگرایی و انتقادی و همچنین تفاوت و شباهت‌های دیدگاه اسلام و نظریه انتقادی در قالب چارچوب مشترک نظریه‌های «واقعگرایی و -انتقادی» به بررسی و واکاوی عوامل داخلی و خارجی به‌وجود آمدن ریشه‌های بحران و ظهور و رشد افراط گرایی در خاورمیانه و جهان اسلام پردازیم، به‌واقع هدف از انتخاب نظریات مذکور بدین دلیل است که

این دو منظر توان توصیف بررسی دلایل ریشه‌های بحران در خاورمیانه و جهان اسلام را دارد و همین تقابل نظریه واقع‌گرایی در عمل قدرتهای بزرگ و نظریه انتقادی در عمل جریانهای افراط‌گرایی به نوبه‌ی خود عامل اصلی ظهور و رشد ایدئولوژی متحجرانه و تشدید حرکت‌های افراطی در این منطقه شده است، زیرا از یک سو نهضت و جریان‌های اسلامی خواهان تغییر وضع موجود و ایجاد توازن نوینی از قدرت هستند و در شکل نیروهای معترض ظاهر می‌گردند و به‌عنوان یکی از عوامل اصلی ایجاد بحران در نظام بین‌المللی که قدرت‌های بزرگ غربی آن را براساس قدرت و منافع خود تعریف کرده‌اند، قرار گرفته‌اند و به عبارت دیگر قدرتهای بزرگ خواهان حفظ وضع موجود و دستیابی به منافع تعریف شده خود در منطقه هستند، اما در نقطه مقابل آنها جریان‌های افراطی مذکور خواهان برهم زدن وضع موجود و ایجاد بحران و پیداکردن جایگاه نوینی برای خود هستند.

### 3- تقابل پارادایم بین‌الملل (واقع‌گرایی) با نظریه انتقادی

نظریه‌های روابط بین‌الملل به عنوان ابزارهای موثر و کارآمد، امکانات و ظرفیتهای گسترده‌ای را برای پژوهش مسایل، رخدادها و فرآیندهای بین‌المللی فراهم می‌سازند. در عین حال، تغییرات شتابان روابط بین‌المللی، افزایش فزاینده بازیگران غیردولتی و محیط سیال بین‌المللی، ضرورت بازنگری و ساخت نظریه‌های نوین بین‌المللی را مضاعف می‌سازد. در این میان یکی از تحولات موثر و فراگیر در روابط بین‌المللی که به نوبه خود آثار و پیامدهای متنوعی را به‌همراه داشته است، مربوط به حضور دین در عرصه‌های بین‌المللی و نقش‌آفرینی جنبش‌های دینی می‌باشد. حضور و گسترش جنبش‌های دینی و به‌ویژه تمایل به اسلام و اسلام‌گرایی در عرصه جهانی باعث گردیده تا نقش و اهمیت بازیگران غیردولتی با ویژگی‌های دینی و اسلامی و در نوع افراط‌گرایی افزایش یابد (Mearshymehr, 1995:82). مهمترین اصل در سیاست خارجی کشورها مبحث قدرت‌طلبی است، بنابراین قدرت هم هدف و هم وسیله برای ادامه حیات است. (مورگنتا، 1374: 5-26) از دید واقع‌گرایان تأمین منافع ملی از مفاهیم اساسی در سیاست خارجی و دربرگیرنده همه هدف‌های ملی است. در این نظریه، منافع ملی به‌عنوان ابزار تجزیه و تحلیل و ارزیابی، متناسب با سیاست خارجی کشورها به کار می‌رود و در عمل ابزاری برای توجیه یا نکوهش سیاست‌هاست. (Rosenau, 1968:33)

با نگاهی کلی می‌توان دریافت که اگر از این زاویه به مسائل بین‌المللی نگاه کنیم، بسیاری از مسایل به‌راحتی به حاشیه می‌روند، مثلاً اگر عامل قدرت را در نظر بگیریم که از مهمترین مقولات نظریه رئالیسم می‌باشد در این صورت حرکت‌ها و نیروهای اسلامی، مقوله قدرت را در سطح بین‌المللی از دو جهت مسأله‌دار می‌سازند. در یک مرحله که به‌عنوان عامل بیرونی نظام بین‌الملل ظاهر شده و در پی نقد وضع موجود برمی‌آیند و از منظر قدرتهای حافظ وضع موجود عنصر آشوب‌ساز محسوب می‌شوند و در مرحله دوم که با طرح ایده‌ها، ارزش‌ها و تقاضاهای خود در پی تعریف نظم نوین و ارائه راه سوم و یافتن جایگاهی برای

خود میباشند. (ستوده آران، 1389:578) زمانی که قدرت هژمون اساساً از طریق کاربرد زور در پی تحمیل نظم هژمونیک باشد در این حالت تلاش برای ایجاد نظم تحمیلی مسلط دو پیامد عمده را به همراه دارد از یک سو امکان به کارگیری جنگ توسط قدرت هژمون را در نظام بینالملل را افزایش میدهد و از سوی دیگر نیروهای اجتماعی و سیاسی مخالف وضع موجود را تقویت میکند و بسترهای لازم را برای معارضة با نظام بینالملل را فراهم میسازد. برایناساس میتوان گفت که نهضت‌های اسلامی به‌عنوان نیروهای اجتماعی و مخالف وضع موجود در پی شکستن هر گونه نظم تحمیلی ظاهر میشوند و بازتاب آن در روابط بین‌الملل واکنش تهاجمی به نظم بینالمللی قدرتهای مسلط میباشد. (ایکنبری، 1382: 28-29)

درمقابل، نظریه انتقادی در روابط بینالملل معطوف به نقد روش‌شناسی، هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی نظریه واقع‌گرایی است. جذابیت نظریه انتقادی مربوط به تأکید خاصی برآن دسته از مفاهیم و مؤلفه‌های نظری است که تاکنون به دلیل سلطه واقع‌گرایی به حاشیه رانده شده و یا فضای لازم را به دلیل شرایط محیطی جهت ورود به عرصه نظریه‌پردازی نداشته‌اند. (Lapid 1989:2-5)

از منظر نظریه انتقادی، ساختار و نظم بینالمللی تاریخمند بوده و ما باید آن را به‌عنوان یک محصول تاریخی در نظر بگیریم. از این رو نظریه انتقادی ساختار قدرت جهانی را به چالش می‌طلبد و می‌پرسد که چگونه این نظم ایجاد شده و چرا صورتهای دیگر قدرت به حاشیه رانده شده‌اند. نظم موجود مبتنی بر بیعدالتی و نابرابری است و باید در پی تغییر و تحول در آن بود. (Burchill 1995:151)

متفکران نظریه انتقادی مانند: جان برتن، رابرت کاکس، ریچارد فالد، اندرو لیک لیتز بر نابرابری ساختاری در روابط بینالملل تأکید دارند و در پی آرایه راه سوم یعنی فایق آمدن بر -تنگناهای مفهومی و مسایل بینالمللی هستند. کاکس در بحث درباره تناقضات نظام درونی نظم موجود بین‌المللی به جنبشهای اجتماعی اشاره دارد که میتوانند از این تناقضات برای پیشبرد چالش‌هایی کارآمد علیه آن استفاده کنند و به نظم جهانی عادلانه‌تر دست یابند. اینها به بیان استفن گیل، نیروهای ضد هژمونیک هستند که ترتیبات سیاسی و نهادی مسلط را به چالش میکشند. برای این چالش لازم است (ضد هژمونی) به شکل مجموعه‌ای از ارزشها، مفاهیم و ملاحظات بدیل شکل بگیرد، نیروهای ضد هژمونیک ماهیت کاملاً مشخصی ندارند و ممکن است، مترقی یا روند غیرمترقیانه داشته باشند، که افراط‌گرایی دینی شکل غیرمترقیانه این عملکرد میباشد. به واقع نظریه‌پردازان انتقادی صراحاً سیاسیاند، یعنی ایدئولوژی مترقیانه خود در زمینه‌های را مورد دفاع قرار میدهند و آن را اشاعه میدهند. (مشیرزاده، 1388:247)

- نهضت‌های اسلامی در پی تعریف نوینی از ساختار قدرت و ماهیت آن در سطح نظام بینالملل می‌باشند. اگر ساختار نظام بینالملل را با توجه به نحوه توزیع قدرت میان بازیگران اصلی روابط بین

المللي تعريف نمايم نهضتها و نیروهاي اسلامي خواستار توزيع مجدد قدرت و نظم نوين آن در سطح نظام بين الملل هستند و در صورتي كه ساختار نظام بينالملل را معطوف به قواعد تواناييها بدانيم نهضتهاي اسلامي قواعد و هنجارهاي موجود بينالمللي را به چالش ميطلبند و بسياري از آنها را تبعيضآمیز و ناعادلانه ميدانند. (ستوده آراي، 1389، 577) بهواقع جذابيت نظريه انتقادي مربوط به تأكيد خاصي برآن دسته از مفاهيم و مولفهاي نظري است كه تاكنون به دليل سلطه‌ي واقعگرايي به حاشيه رانده شده و يا فضاي لازم را به دليل شرايط محيطي جهت ورود به عرصه نظريپردازي نداشته‌اند. (قاسمي، 1386: 15)

#### 4- وجه اشتراك و تمايز ديدگاه دين اسلام و نظريه انتقادي

مفروضات و اصول هستي‌شناختي ديدگاه انتقادي نسبت متفاوتي با اصول هستي‌شناسي اسلامي دارند كه طبق آن واقعيت و سرشت انساني ماهيتي تاريخي و تغييرپذير ندارد بهويژه ذات و فطرت انساني پديده‌هاي تاريخي و تغييرپذير نيست، اگرچه انسان ممكن است از فطرات انساني و خدائي خود منحرف شود. همچنين براساس اصالت فرد و جامعه، انسان تحت تأثير اجتماع و فرهنگ قرار گرفته و شخصيت او در جامعه شكل ميگيرد. اما هر دو نظريه به نقد وضع موجود پرداخته و وضع مطلوبي را ترسيم ميكنند كه بشريت و جامعه انساني بايد به آن دست يابد. از اينرو هر دو نظريه بر رهايي انسان از ساختارهاي سلطه و برابري و عدالت در چارچوب يك اجتماع سياسي و اخلاقي كه فراتر از دولت\_ ملت ميروند، تأكيد ميورزند. اما معنا و مفهوم رهايي، چگونگي دستيابي به آن و هم‌چنين ماهيت اجتماع سياسي \_ اخلاقي فراملي در نظريه انتقادي و رويکرد اسلامي متفاوت است، رهايي در نظريه انتقادي به معنای آزادي و خودمختاري مطلق انسان است، ولي در اسلام به معنای رهايي از نفس و نفسانيت خداگونه شدن و رسيدن به تعالي و سعادت اين جهان و آن جهان است. (دهقاني فيروزآبادي، 1389: 124) دوم، هر دو رويکرد انتقادي و اسلامي بر نقش اخلاق در روابط بينالملل تأكيد ميورزند. بهگونه‌هاي كه نظريه انتقادي بر لزوم رعايت اخلاق هنجاري در روابط بينالملل تأكيد ميورزد و برقراري عدالت، مساوات و به رسميت شناختن تنوع فرهنگي، تفاوتهاي انساني و منافع بشري به جاي منافع ملي را ضروري ميداند. ولي در اينجا نيز نظريه انتقادي از نظريه اسلامي روابط بينالملل متمايز و متفاوت است. چون نظريه انتقادي براخلاق مسئوليت به معنای پذيرش عواقب و پيامدهاي رفتار انسان و دولتها در جامعه جهاني استوار است. (مشيرزاده، 1385: 239-241) اما اسلام به اخلاق غايي كه متضمن ادعاهاي حقيقت و ارزشهاي مطلق و تغييرناپذير فرازماني، فرامكاني و فراتاريخي است اعتقاد دارد.

-سوم، نظريه انتقادي نيز مانند رويکرد اسلامي، عقلانيت را تنها محدود به عقلانيت ابزاري نمي‌كند. افزون بر اين، مهمترين عامل انحراف مدرنيته از آرمانهاي روشنگري را غلبه و هژموني بلامنازع عقل ابزاري ميدانند. از اينرو، بازيايي عقل ارتباطي و انتقادي را يك ضرورت اجتنابناپذير ميدانند. البته اگر چه اسلام نيز به تكثر عقلايي و عقلانيتهاي غيرابزاري اعتقاد دارد ولي اين دو را يكسان

نیستند. زیرا اسلام علاوه بر عقل معاش به عقل معاد باور دارد که در نظریه انتقادی مور توجه قرار نمیگیرد. در مجموع معرفتشناسی و روششناسی نظریه انتقادی از چند جهت با معرفتشناسی اسلامی متمایز است. اولاً مستلزم انکار معرفت و حیاتی است، ثانیاً، امکان معرفت عینی را انکار میکند، ثالثاً نوعی نسبیتگرایی معرفتی را تصدیق میکند، رابعاً وجود حقیقت مطلق را انکار میکند. (دهقانی فیروزآبادی، 1389: 125-126)

اصولاً گروههای سلفی به دنبال تعامل با نظام جهانی نبوده و مایل به چالش کشاندن آن میباشند. برای آنها تعامل با این نظام به معنای مشروعیت بخشیدن به نظام حاکم ملت-کشوری است. به عنوان مثال در میان لایههای مختلف رهبران تندروی عرب، گرایش شدیدی مشاهده میشود که نظام حاکم و ستفالی مبتنی بر حاکمیت ملت-کشورها را کاملاً غربی و مصنوع انسانی و بنابراین غیر اسلامی میدانند (احتشامی، 1389: 65) از نگاه رویکردهای افراطگرایی اسلامی روابط بینالملل ستیزشی و مناقشآمیز است. تلاش دولت اسلامی برای دعوت افراد بشر به پذیرش دین اسلام با مخالفت و مقابله سرمداران دارالکفر مواجهه میشود. این امر به مناقشه دائم و مستمر بین دارالاسلام و دارالکفر میانجامد که نهایتاً ممکن است به جنگ بین دوطرف بیانجامد. این جنگ به دو صورت جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی تحقق مییابد. (شبکه کُردی زبان روداو، 2014)

#### 5- چالشها و موانع ساختاری داخلی ریشههای بحران در خاورمیانه

با توجه به رخدادهاي 11 سپتامبر 2001م و با پایان قرن بیستم و در امتداد آن در قرن بیست و یکم ما شاهد تنازع خشتونآميز طولاني و متناوب بين نیروهای افراطگرایی چون القاعده و غرب و بهویژه ایالات متحده هستیم. (احتشامی، 1389: 72) با نگاه به گذشته، وقوع چند رخداد همچون عقبنشینی بالاجبار نیروهای شوروی سابق از افغانستان در سال 1989م و پایان جنگ سرد در سال 1990م و حملات 11 سپتامبر 2001م و اخیراً ظهور و رشد فعالیتهاي خشتونآميز گروه دولت اسلامی عراق و شام (داعش) و جبههالنصره و سایر گروههای افراطی دیگر در برخی کشورهای خاورمیانه، موجب شد تا توجه جهانی نسبت به اسلامگرایی افراطی (سلفی) به عنوان یک نیروی فراسرزمینی معطوف شود. نیرویی که میتواند جریان عادی بینالمللی را مشوش سازد.

با این وجود خیلی سادهانگاران هستند که یافتن تنشهای بینالمللی را فقط و تنها حاصل ظهور گروههای افراطی مسلمان در گردونه روابط اسلامی-غربی ببینیم. عوامل شکلگیری بنیادگرایی در خاورمیانه و آفریقا از دو بعد داخلی و بینالمللی قابل بررسی است. در بعد داخلی که مربوط به خود کشورهای محل فعالیت این گروه هاست، به عواملی همچون عدم ثبات و ضعف قدرت سیاسی در کشورهای منشأ افراطگری، مورد دوم تنوع، تکثر و منفک بودن هویتهاي قومي- مذهبی، و همچنین بازخوانی و تفسیر

اشتباه از آموزه‌های دینی، نقش و تأثیرات قدرتهای فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای در حمایت از آنها و موارد دیگر میتوان اشاره کرد. اما در بعد خارجی نیز راهبرد طرح خاورمیانه بزرگ و نقش قدرتهای بزرگ در شکلگیری گروههای بنیادگرا قابل تأمل است. رادیکالهای اسلامی از آنجا که مبانی نظام بینالملل را پذیرفتنی نمیدانند آن را براساس بیعدالتی و ظلم میبینند پیوسته آن را رد و انکار میکنند. از -اینرو با فراهم آوردن همه ابزارها برای به چالش کشیدن این نظام تلاش میکنند که پایههای نظام بین -الملل را تضعیف کرده و سرانجام آن را از بین ببرند. تقسیم جهان به دارالاسلام و دارالحرب را می -توان از مبانی این گونه اندیشهها دانست که در افراطگرایی اسلامی ریشه‌های بنیادین دارد.

تمامی این موارد را در بعد نظری هم میتوان بررسی کرد و آن را در چارچوب تقابل نظریه‌های واقعگرایی قدرتهای بزرگ از وقتی که با طرح خاورمیانه بزرگ در صدد اصلاحات ظاهری برای دموکراسی قدم پیش گذاشته، اگر چه این طرح را در قالب گفتمان آرمانگرایی ارائه دادند، اما همچنان بر پیشبرد منافع واقعی خود اصرار میورزیدند. در مقابل افراطگرایان، با برداشتهای انتقادی از تمام مسائل -داخلی و بینالمللی در صدد تغییر به روش خوشنیت‌آمیز اقدام کرده و میکنند که نمونه بارز آن را می -توان در ظهور و فعالیتهای گروه دولت اسلامی عراق و شام ( داعش ) و جبهه‌النصره و سایر گروههای تندرو دیگر در منطقه خاورمیانه و جهان اسلام دانست. در اینجا به عوامل داخلی و سپس به عوامل خارجی ریشه‌های بحران در خاورمیانه و جهان اسلام و تشدید افراطگرایی در منطقه به تفصیل خواهیم پرداخت.

#### 1-5- عدم ثبات و ضعف قدرت سیاسی در کشورهای منشأ افراطگرایی

وجه اشتراک کشورهای که آلوده فعالیت گروههای افراطی هستند، عدم ثبات، ضعف قدرت سیاسی و انحصار اقتدارگرایی است که باعث پیدایش و رشد افراطگرایی در این مناطق شده است. عمده این کشورها -سالهاست که با بحران مشروعیت و ثبات سیاسی روبه‌رو بوده‌اند و این خود زمینه مناسبی را برای شکل گیری و فعالیت گروههای بنیادگرا فراهم میکند.

پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی و کسب استقلال ملتهای عربی، رژیمهای سیاسی گوناگونی برخاورمیانه عربی حاکم شدند پادشاهیهای خاندانی و شبه مشروطه جمهوریهای مادام‌العمر مبتنی بر کودتای نظامی افسران آزاد و رژیمهای تک حزبی اقتدارگرا به سه گونه اصلی دولت در این منطقه تبدیل گردیده و سنتگرایی قبیلهای، ناسیونالیسم عربی و سوسیالیسم و اخیراً نو لیبرالیسم گفتمانهای حاکم -بر عرصه سیاست و اقتصاد این کشورها در چند دهه اخیر بوده است. با وجود تفاوت‌های ساخت و گفتمان های سیاسی، وجه مشترک این دولت‌ها نوسازی اقتدارگرایانه و حاکمیتهای مبتنی بر سلطه قبیل، حزب و الیگارشی نظامی میباشد. (جوانپور و دیگران، 1390: 80 ) بر این مبنا سنت و ستفالی مبناي تأسیس دولت\_ ملت و شکلگیری دولتهای ملی خاورمیانه نبوده و نظامهای پادشاهی، با تمایلات قبیلهای و عشیره‌ای



قرنها منطق سیاست و حکومت در این منطقه بوده است. (مارتین، 1383: 141) اقتدارگرایی به هنجاری عملی در سیاست کشورهای عربی تبدیل شد که حتی با ورود این حوزه تمدنی به فضای ناسیونالیسم (پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی) ترک نشده و به صورت نظامهای ملی اقتدارگرا نمایان شد. (افتخاری، 1391: 52) پس همانطور که اشاره شد، فقدان ثبات و تساهل سیاسی، انحصارگرایی سیاسی و اقتدارگرایی بروکراتیک، بافت سنتی و قومی فرسودگی و عدم گردش نخبگان است که باعث پیدایش و رشد افراطگرایی در این مناطق شده است. اکثریت این کشورها سالهاست که با بحران مشروعیت و ثبات سیاسی روبهرو بوده اند و این خود زمینه مناسبی را برای شکلگیری و فعالیت گروههای بنیادگرا فراهم میکند.

## 5-2- تنوع، تکثر و منفک بودن هویت‌های قومی- مذهبی

در کلیه کشورهایی که افراطگرایی زمینه رشد و فعالیت را پیدا کرده است، شاهد نوعی تنوع قومیتی و مذهبی هستیم. البته ذکر این نکته نیز ضروری است که تنوع قومیتی و مذهبی خود به تنهایی نمیتواند عاملی برای ظهور بنیادگرایی در نظر گرفته شود، بلکه این عامل در کنار عوامل دیگری همچون فقر و توسعه نیافتگی اقتصادی و فرهنگی، زمینه را برای رشد این گروهها ایجاد کرده است. بهطور مسلم آنچه که کشورهای عربی منطقه شمال آفریقا را به سمت افراطگرایی سوق داد، مجموعه‌ای از عوامل در -برگیرنده اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مختلفی است. به نظر برخی تحلیلگران، زنگ چین حرکت هایی از سالهای قبل در خاورمیانه به صدا در آمده بود، افزایش میزان بیکاری و تورم، گسترش حاشیه نشینی و فساد گسترده اقتصادی در کنار ساختار اجتماعی ناپایدار و درهمتنیده، بافت سنتی و قومی، مناسبات قومی- عشیره‌ای تبعیض‌آمیز، تصمیمگیری شخصی، استیلای فرهنگ قبیله‌ای و پاتریمونیالیستی حاکم بر مردم خاورمیانه و همچنین پذیرش اصل شیخوخت و گرایش‌های کارزماتیک که با آمریت همراه است، از ویژگیهای بارز این کشورها بود که بستر و زمینه خشونتگرایی را در منطقه خاورمیانه فراهم آورده است.

## 5-3- بازخوانی و تفسیر اشتباه از آموزه‌های دینی

یکی از مهمترین عوامل گسترش بنیادگرایی در خاورمیانه و آفریقا را میتوان برداشت نادرست این گروهها از آموزه‌های دینی دانست. رهبران فکری این گروهها با استدلال نادرست سعی در بازگشت به مبانی اصیل و اولیه اسلامی دارند، با مظاهر مدرنیته که اصولاً با مبانی دینی تضادی ندارد، نیز مقابله میکنند. مخالفت با تحصیل زنان، تبعیض جنسیتی و اعتقاد غلط به تعلق زنان به حوزه‌ی خصوصی و حریم خانه و خانواده و همچنین ضدیت با پیروان دیگر مذاهب اسلامی و سایر ادیان نمونه‌های آشکار از -تفسیر نادرست آموزه‌های دینی است. (سایت کُردی، medikan، 2013) افراطگرایی دینی از ریشه‌های برتری طلبی دینی در برخی گرایشهای دینی سرچشمه گرفته که به طرد و تکفیر دیگران پرداخته و آنها را که

غیر از خود باشند، مستحق مرگ و نابودی تلقی میکنند. البته قرائتهای تندروانه دینی و به عبارت دیگر -تفسیر خوشنآميز از دین تنها مختص به قرائتهای موجود از دین اسلام نیست. نخست برخی از این قرائت ها را میتوان از پیروان دین یهود پیدا کرد. برخی از یهودیان تندرو که به جدیت قائل به افضلیت قوم یهود بر دیگر قومها هستند، از دین یهود تفسیرهای متعصبانه، خشک و خشونت باری را ارائه کردند. این رخداد در مسیحیت نیز روی داد. تفسیرهای ارتدوکسی و تندروانه از مسیحیت در یهود از یکسو و در برابر مسلمانان از سوی دیگر موجب گرایشهای بسیار تندي در مسیحیت گردید که نمود جدی آن را میتوان در جنگهای صلیبی علیه مسلمانان در جلوه نوین آن در اعلام جنگ صلیبی نوین از سوی بوش رییس جمهور آمریکا پس از 11 سپتامبر 2001م مشاهده کرد. (کلهر، 1389: 600)

در نتیجه میتوان گفت نوعی خوشنترگرایي دینی با صیغه غلبه بر دیگران به جهت پذیرفتن اندیشه دینی توسط آنها سابقهای دیرینه دارد و ادیانی چون مسیحیت نیز آکنده از این رهیافتهای و رویکردها هستند، اما در اسلام قرائتهای تندروانه از افرادی چون ابن تیمیه آغاز میشود. گرایش ابن تیمیه به تحمیل اسلام به دیگران و از بین بردن هر آن کس که غیر از او میاندیشیده است در آثار و نوشته هایش به خوبی پیداست و از اینرو جهاد برای او بر هر امر دیگری مقدم است. (همان ص 602-601)

اعتقاد به جهاد و باور به این که جهاد یک وظیفه دینی و الهی است در میان مسلمانان ریشه به قدمت خود اسلام دارد هر چند باید که تفسیرهای متفاوتی از جهاد وجود دارد و هریک از فرقههای درون دین اسلام جهاد را به گونه خاصی تفسیر میکنند، اما در میان دو گروه اصلی مسلمانان یعنی شیعیان و سنیها، جهاد جایگاه ویژهای دارد، با این وصف میتوان سه دیدگاه کلی را در این باب مطرح کرد: نخست تعریف رادیکال از جهاد است که آن را تنها یک منازعه نظامی و فیزیکی بین مسلمانان و کفار میدانند. دوم تعریف محافظه کارانه از جهاد است که مطابق آن جهاد نوعی نزاع علیه کفر و کفار به طور کلی است. این نوع نزاع ضرورتاً، نزاعی نظامی نیست و میتواند تجلیات گوناگونی داشته باشد در میان آنها دعوت نیز میتواند باشد، یک تعریف معتدلتر و تا اندازههای یک تعریف اسرار آمیز و صوفیگرا که مبتنی بر تحلیل زبان شناسانه از واژه جهاد (تلاش کردن) است تا آن را از مدلول نظامیاش متمایز کند. مطابق این دیدگاه تعریف جهاد، تلاش فردی یک مسلمان برای نظام بخشیدن به روح و نفس اوست. (Bar، 2007: 7)

بدیهی است که تعریف رادیکال از جهاد موجب گردیده است که اسلام در نظام بینالملل چهرهای خشونت بار به خود گرفته و دستکم دیگر تجلیات مهرورزانه اسلام را تحت شعاع خود قرار دهد. دیگر دیدگاهها نیز به انحاء گوناگون انتقاداتی را به دیدگاه تندروانه و رادیکالیسم وارد کرده اند، ولی از آنجا که نسل جوان پیوسته با انرژی متراکم و احساسات هیجانی با مسائل برخورد میکنند، دیدگاه رادیکال از جهاد توانسته جمعی از جمعیت جوانان جهان اسلام و حتی کل جهان را متوجه خود نماید نظیر آنچه که در مورد گروه دولت اسلامی عراق و شام موسوم به (داعش) در منطقه خاورمیانه اتفاق افتاده و

میفتد که باید نسبت به هسته‌های خاموش این گروه در بین جوانان هیجانی هوشیار بود. (سایت کُردي،،knewsdaily، 2014 )

#### 4-5- نقش و تاثیرات قدرتهای فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای

اگرچه گروه‌های بنیادگرا نقش قدرتهای خارجی و استعماری را در شکلگیری و فعالیت خود انکار میکنند، اما شواهدی در دست است که نشان میدهد، برخی قدرتهای خارجی به لحاظ مالی و تسلیحاتی این گروه‌ها را مورد حمایت خود قرار داده‌اند. مثلاً: نقش آمریکا در فروش سلاح به گروه تندرو دولت اسلامی عراق و شام (داعش) و یا خرید نفت به قیمتی پایینتر از این گروه در خاورمیانه که از منابع اصلی درآمدزایی برای این کشور است را کسی نمیتواند انکار کند، از این بارزتر، نقش عربستان به عنوان یک قدرت منطقه‌ای در پیدایش و تقویت افراطگرایی قابل تأمل است. برای مثال در تلاش جهانی برای یافتن علل تروریسم "دور گلد" به‌عنوان سفیر پیشین اسرائیل در سازمان ملل متحد و کارشناس استراتژی خاورمیانه پرده از نقش عربستان سعودی، یکی از همراهان نزدیک ایالات متحده آمریکا در حمایت از تروریسم بر میدارد. دکتر گلد در کتاب "قلمرو نفت: چگونه عربستان از تروریسم جهانی حمایت میکند؟" با استفاده از مدارک منتشر نشده خود ثابت میکند که ارتباطاتی بین موج کنونی تروریسم و ایدئولوژی تنفر که در مساجد و مدارس عربستان سعودی تدریس میشود وجود دارد. او معتقد است دولت سعودی شدیداً تحت تأثیر یک فرقه ساختگی به نام وهابیت قرار دارد و همین امر سبب شده تا به حمایت از تروریسم در خاورمیانه، اروپا، ایالات متحده و سراسر جهان بپردازد، گلد میکوشد ثابت کند که عملیات تروریستی 11 سپتامبر تنها یک نمونه غمانگیز از گسترش تروریسمی است که در عربستان سعودی متولد و پرورش یافته و مجریان آن به راحتی در جامعه بین‌المللی آزاد و رها زندگی میکنند. او معتقد است یک مجموعه وسیع نظامی و مالی به همراه یک ایدئولوژی محرک، موج جدید تروریسم را به وجود آورده و افراد را ترغیب میکند، تا جان خود را قربانی اهداف تروریستی کرده و به عملیات انتحاری دست بزنند. نویسنده معتقد است دستور العمل این اقدامات در عربستان سعودی و تحت نظارت فرقه‌ای به نام وهابیت تدوین شده و سپس توسط پیروان آن اجرا میشود. او در ادامه مباحث خود به این موضوع می‌پردازد که چگونه روحانیون آنها از حملات 11 سپتامبر آزادانه در تألیفات خود حمایت میکنند. (دور گلد، 2004: 39-40) به واقع قدرتهای بزرگ با ایجاد بستر و حمایت از افراطگرایی مذهبی در خاورمیانه در صدد پایین آوردن خطرات و ایجاد امنیت در غرب هستند و با دامن زدن به این بحران توجه جامعه جهانی و افکار عمومی به چالشهای داخلی برای تامین امنیت جلب میشود، به عبارت دیگر قدرتهای بزرگ با به وجود آوردن ابزار فشار بر روی قدرتهای ضعیفتر جهت منافع قدرتهای دیگر نقشآفرینی میکنند، نمونه موردی میتوان تحریک ترکیه از سوی آمریکا جهت فشار ترکیه بر اقلیم کُردستان عراق و سوریه را مثال زد. پس نقش قدرتهای بزرگ در کنار قدرتهای منطقه‌ای به نوبه خود یکی از عوامل تاثیرگذار داخلی در ظهور و رشد افراطگرایی در خاورمیانه میباشد.

- آمریکا ساختارهای داخلی کشورهای منطقه را خاستگاه تهدید علیه امنیت ملی خود و امنیت بین‌المللی تلقی میکند، درواقع هدف این کشور تحت تأثیر قرار دادن و کنترل ساختارهای داخلی کشورهای خاورمیانه است و این مهم را از طریق تغییر ایده‌ها و اندیشه‌ها به انجام میرساند. براین اساس آمریکا عرصه گسترده‌ای از مهندسی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در دولتها دنبال میکند، این در حالی است که کشورهای منطقه، نقاط ضعف و آسیب‌پذیریهای ساختاری عمده‌ای دارند که آنها را مستعد بیثباتی میکند. باوقوع حادثه 11 سپتامبر، آمریکا ایجاد اصلاحات در کشورهای خاورمیانه را سرلوحه برنامه خود در قالب طرح خاورمیانه بزرگ قرار داد، این طرح طی سال 2002م و در قالب رویکردی به ظاهر اجتماعی، اما به شدت سیاسی امنیتی در دستور کار سیاست خارجی آمریکا قرار گرفت. (احتشامی، 1389: 74)

از نظر سیاستمداران آمریکایی ساختار سیاسی موجود در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا علاوه بر به وجود آوردن چالش‌های فرهنگی-ایدئولوژیکی و همچنین سیاسی از جمله اسلامگرایی، موجد شرایط اقتصادی نابسامان نیز شده است که هیچگونه نسبتی با اقتصاد آزاد ندارد، ضمن اینکه نظام‌های سیاسی منطقه خود منبع فساد اقتصادی نیز محسوب میشوند، بنابراین ساماندهی به اوضاع اقتصادی و ارتقا سطح رفاه عمومی نیز در کنار ثبات سیاسی مورد توجه سیاستمداران آمریکایی قرار دارد، چرا که از این دیدگاه، نارضایتی مردم منطقه از وضعیت اقتصادی جوامع خود، یکی از دلایل مخالفت با آمریکا است. (سلیمان پورلک، 1390: 242)

آمریکا در پی حملات 11 سپتامبر، خاورمیانه را یکی از مراکز اصلی تهدید علیه منافع خود تلقی نمود و آن را به عنوان محل رشد و گسترش بنیادگرایی در کانون حملات تهاجمی اصلاحات قرار داد. از نگاه تصمیم‌گیرندگان کاخ سفید، ویژگی‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خاورمیانه، دشمنی علیه آمریکا و منافع جهانی آن را تداوم میبخشد و تهدید علیه منافع جهانی این کشور را در پی دارد و لذا تغییر در این ویژگی‌ها میتواند زمینه‌های تهدیدات مورد نظر آمریکا را از میان برداشته و یا کاهش دهد. (پوراحمدی: 324) طرح خاورمیانه بزرگ برای نخستین بار در دسامبر 2002م توسط کالین پاول مطرح گردید و به طور همزمان تأسیس بنیاد «آمریکن اینتر پرایز» را اعلام کرد که «دیک چنی» از شناخته‌شده‌ترین چهره‌های وابسته به آن است. این مؤسسه در واشنگتن دی‌سی دایر شد و زیر لوای نام‌هایی چون گسترش دموکراسی و آزادی اقدام به ارائه انگاره‌ها و دستور کارها مینماید و در زمان حکومت جورج دبلیو بوش نیمی از پرسنل عالیرتبه دولت بوش با این بنیاد همکاری میکردند. کسانی چون مایکل لدین، ریچارد پرل، جیمز وولسی و بسیاری دیگر از سیاست‌گذاران آمریکایی در این بنیاد فعالیت کرده و سیاست‌های خاورمیانه‌ای دولت محافظهکار آمریکا را طر‌حریزی میکردند. همین تیم پروژه «طرح برای یک

قرن جدید آمریکایی» را برای دولت بوش تنظیم کرد و در بعد رسانه‌های شبکه‌ها و مجلاتی چون فاکس نیوز، نشنال ریویو، نیو پابلیک، ویکلی استاندارد و چندین هفته‌نامه و فصلنامه و مؤسسه تحقیقاتی دیگر در مدار فکری آن قرار گرفته‌اند. در این حلقه فکری کسانی چون لئو اشتراوس (فیلسوف سیاسی یهودی-آلمانی) با همکاری‌ها نا آرنه در دانشگاه شیکاگو قرار دارند و از نظر فلسفه سیاسی نئوکانتیهای آمریکایی را تقویت میکنند. اندیشه اشتراوس برای پایه فکری بنا نهاده شده است، که دموکراسی غربی با الهام از اندیشه‌های یونانی و تقسیم گیتی به «خیر و شر» نجات‌دهنده جهان میباشد. بنابراین یا باید دموکراسی غرب بر جهان غلبه کند و یا جهان در حالت بیروحي و بربریت باقی خواهند ماند، بنابراین دموکراسی غربی حتی اگر لازم باشد باید به زور اسلحه در کشورهای جهان حاکمیت یابد. (همان: 245)

پس از 11 سپتامبر دولت بوش خود را متعهد برای حمایت از حقوق فردی یا به قول دولت بوش، کرامت انسانی میدانست که آشکارا در سخنرانی سالیانه بوش در ژانویه 2002م و همچنین در سند سپتامبر 2002م مربوط به راهبرد امنیت ملی آمریکا به چشم میخورد. نگرشی در نومحافظهکاران وجود دارد که گسترش دموکراسی موجب کاهش رشد افراطگرایی اسلامی و تروریسم میشود. آنها معتقدند بنیادگرایان اسلامی به دلیل آنکه در جوامع استبدادی خود نتوانسته‌اند به خواسته‌های مدنی خود دست یابند به سمت فعالیت‌های تروریستی روی آورده‌اند و دموکراتیک کردن جوامع آنها میتواند فعالیت‌های تروریستی که تهدیدی برای امنیت آمریکا محسوب میشود را کاهش دهد و باعث کاهش تضاد و دشمنی آنها با آمریکا و نزدیکی بیشتر با ارزشهای آمریکایی شود. (اردلان، 1391: 88)

اظهارات جورج بوش در سخنرانی سالانه ژانویه سال ۲۰۰۴م در کنگره آمریکا، مبین همین ارتباط میان مبارزه با تروریسم و دموکراتیزه کردن خاورمیانه است، وی تاکید کرد: «تا زمانی که خاورمیانه، منطقه ای استبدادزده و مملو از خشم و ناامیدی باشد، همچنان به پرورش مردان و جنبش‌هایی خواهد پرداخت که امنیت آمریکا و دوستان ما را تهدید میکنند. به همین علت است که آمریکا راهبرد ترویج آزادی در خاورمیانه بزرگ را دنبال می‌کند. (میرترابی، 1387: 50)

خاورمیانه بزرگ شامل مجموعه کشورهای با یک پیوستگی جغرافیایی است، که اسلام وجه مشترک آنهاست. خاورمیانه بزرگ از دیدگاه آمریکا پنج زیر مجموعه دارد:

1. غرب مدیترانه (الجزایر، لیبی، موریتانی، مراکش و تونس) ،
2. شرق مدیترانه ( قبرس، مصر، رژیم اشغالگر، اردن، لبنان، سوریه و ترکیه) ،
3. خلیج فارس (دولتهای شورایی همکاری خلیج فارس، ایران، عراق و یمن) ،

5 . آسیای مرکزی و قفقاز ( ازبکستان، قزاقستان، ترکمنستان، قرقیزستان، تاجیکستان، آذربایجان، گرجستان و ارمنستان).

درواقع جهان اسلام در طرح خاورمیانه بزرگ خلاصه شده است. (سیمبر و دیگران، 1390: 8) طرح خاورمیانه بزرگ نه یک طرح مستقل بلکه بخشی از راهبرد کلان امنیت ملی ایالات متحده آمریکا برای استقرار یک نظم لیبرالیستی بینالمللی در منطقه خاورمیانه و استمرار آن در سطح جهانی است. (واعظی، 1388: 712) با توجه به ابعاد اهمیت منطقه خاورمیانه، آمریکا تلاش مینماید طرحهای استراتژیک خود را در منطقه از جهان بازتعریف و به مورد اجرا گذارد، طرح خاورمیانه بزرگ در این چارچوب شکل گرفت. با وقوع حادثه 11 سپتامبر، کاخ سفید باهدف تغییر در حاکمان سنتی خاورمیانه و هویتسازی جدید وارد عمل شد درواقع، آمریکا در این مقطع خود را در جهانی به ناگهان خطرناکتر شده احساس کرد، در نتیجه پیگیری طرح خاورمیانه بزرگ با هدف اصلاحات سیاسی\_ اجتماعی و دموکراسی سازی در منطقه مورد توجه جدی ایالات متحده قرار گرفت. گزارشهای سال های 2002 و 2003م توسعه انسانی جهان عرب نتیجه میگیرند که براساس تحقیقات انجام شده این منطقه از کسری آزادی، اشتغال، توانمندی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زنان رنج میبرد. هدف طرح خاورمیانه بزرگ، از بین بردن این عوامل اعلام شده بود. پس از 11 سپتامبر اهداف دراز مدت امنیتی و اقتصادی ایالات متحده در خاورمیانه منجر به اشغال افغانستان و عراق گردید بهرغم مشکلات جدی آمریکا در عراق و افغانستان عملیاتی شدن طرح خاورمیانه بزرگ کماکان در دستور کار آمریکا قرار داشت و پیگیری میشد درعینحال عدم اشراف و توجه طراحان سیاست خاورمیانه بزرگ به عوامل جامعه شناختی در منطقه تأثیرات شگرفی را برسرنوشت طرح مزبور برجای گذاشت. (متقی و دیگران، 1390: 1390)

هر چند آمریکا برآن بود که در طرح خاورمیانه بزرگ خود مشوق جریان دموکراسی در خاورمیانه است. اما از آنجا که یکی از اهداف این طرح مبارزه با جریانات بنیادگرایی اسلامی است موضع آمریکا قابل تردید و بدبینانه به نظر میرسد. گذشته از آن، دولتهای اقتدارگرای منطقه همیشه با توجه به حساسیت آمریکا و کشورهای اروپایی به مسأله بنیادگرایی اسلامی، با مرتبط ساختن این جریان با تروریسم و مبارزه با غرب، مانع مشارکت گروههای اسلامی میانهرو و به تعبیری اسلامگرایان لیبرال در فرآیند سیاسی و مشارکت پارلمانی شده است. از سوی دیگر، طرحهای هر از چندگاه ایالات متحده برای گسترش دموکراسی و توسعه اقتصادی در خاورمیانه نیز جنبههای امنیتی داشته و هدف آن مقابله با چالشهای امنیتی مخالف غرب و آمریکا هم چون کمونیسم یا رادیکالیسم بنیادگرایانه گروههایی چون القاعده و نظایر آن بوده است. با مهار این چالشها نیز، طرحهای جانبی همچون اتحاد برای پیشرفت جاناف کندي و یا طرح خاورمیانه بزرگ جورج بوش برای پیشبرد دموکراسی و توسعه اقتصادی بهتدریج در

برابر فشار دولتهای اقتدارگرای متحد غرب به فراموشی سپرده می‌شده است. (احمدی، 1391: 265-266 )

در مجموع شرایط داخلی کشورهای منطقه، مقامات آمریکایی را به این نتیجه رسانده است که تنها راه حل ایجاد تغییرات بنیادین در ساختار سیاسی فرهنگی این کشورها است، چرا که از این دیدگاه ماهیت خاص نظامهای سیاسی حاکم و ساختار اقتصادی مبتنی بر آن به گسترش سطح آسیب‌پذیری جوامع منطقه منجر شده است، به گونه‌ای که حاضر هستند تغییرات برونزا را نیز بپذیرند، براساس چنین رویکردی نسبت به ساختار سیاسی منطقه است که نخبگان اجرایی آمریکا با قرار دادن دولتهای منطقه در برابر ملتهای منطقه و تفکیک قائل شدن میان آنها سیاست خود را در جهت حمایت از مردم منطقه در برابر نظامهای سیاسی مستبد تبیین می‌کنند. (سلیمانی پورلک، 1390: 242 )

از نگاه تصمیم‌سازان کاخ سفید، از آنجاییکه توسعه نیافتگی، عقبماندگی و وابستگی اقتصادی بارزترین ویژگی جوامع و کشورهای خاورمیانه می‌باشد، هنگامی که فقر، محرومیت و اختلاف طبقاتی ناشی از توسعه نیافتگی اقتصادی در ساختار سیاسی آن جوامع با ایدئولوژی اصولگرا همراه می‌شوند، زمینه رشد تروریسم را فراهم می‌کنند و بدین ترتیب زمینهای تهدید علیه منافع استراتژیک آمریکا و غرب لیبرال دموکراسی شکل می‌گیرد. لذا یکی دیگر از ابعاد طرح خاورمیانه بزرگ، ایجاد تحول و تغییر و توجه به اقتصاد کشورهای منطقه می‌باشد، تا علاوه بر رفع تهدید، آن را در نظام اقتصاد جهانی ادغام کرده و همراه نماید. در راستای بعد اقتصادی طرح خاورمیانه بزرگ، سرمایه‌گذاری خارجی جهت رشد اقتصادی از طریق اعطای وام به طرحها و پروژههای کوچک، تأسیس صندوق پول و بانک توسعه خاورمیانه بزرگ، اصلاح سیستم مالی به وسیله کاهش سلطه دولت بر خدمات پولی و مالی، رفع موانع موجود در راه تعاملات پولی بین کشوری، نوسازی خدمات بانکی، ارایه بهبود و گسترش ابزارهای لازم برای حمایت از اقتصاد بازار، تأسیس ساختارهای سازمان‌یافته جهت حمایت از خدمات پولی، توسعه و تقویت اصلاحات اقتصادی پیشبینی شده در طرح خاورمیانه بزرگ، ادغام این منطقه در اقتصاد جهانی را دنبال می‌کند. یقیناً قطب این ادغام اسرائیل خواهد بود، که بدین ترتیب امنیت، توسعه و منافع این کشور تضمین و بدین لحاظ استراتژی خاورمیانه‌های آمریکا مبنی بر مرکزیت منافع اسرائیل در سیاست خارجی آمریکا محقق می‌گردد. (پوراحمدی، 1386: 366)

طرح خاورمیانه بزرگ که بخشی از راهبرد پیشگیرانه امنیت ملی آمریکا برای مقابله با تهدیدات نامتقارن و به‌ویژه مبارزه علیه تروریسم محسوب می‌گردد، در راستای اهداف استراتژیک آمریکا و به‌ویژه از طریق تلاش در جهت ادغام منطقه خاورمیانه در نظام سیاسی اقتصادی جهانی دنبال می‌شود. در کل طرح خاورمیانه بزرگ در چارچوب یک 5 ضلعی قابل تشریح و تفکیک است: 1. دولتی‌سازی، 2. نخبیسازی، 3. اقتصادسازی، 4. فرهنگسازی، 5. مذهبسازی. (واعظی، 1388: 712 )

به توصیه سازمانهای بینالمللی، اصلاحات ساختاری در دهه 90 آغاز و پس از 11 سپتامبر بدون وجود شرایط مناسب سیاسی و اجتماعی و در غیبت تشکلهای سیاسی و اجتماعی به یکی از ابعاد اساسی طرح خاورمیانه بزرگ شد. اصلاحات ساختاری سطحی و تداوم رژیمهای اقتداری به همراه نوسانات سیاستگذاری دولتها میان تثبیت و آزادسازی اقتصادی، ساختار تولید را در این کشورها با بحران و فروپاشی رو-بهره ساخته است. نتیجه این فرآیند شکست اصلاحات و گسترش فساد بود، زیرا اصلاحات ساختاری و خصوصی سازی تولید و اشتغال را در کشورهای خاورمیانه افزایش نداد. (شکوه، 1391: 23) سرانجام این مسئله با مخالفت کشورهای عربی و عدم استقبال کشورهای کشورهای اروپایی تعدیل گردید و در ژوئن 2004م با نام جدید (طرح خاورمیانه گستردهتر و شمال آفریقا) در نشست گروه "8 درسی آیلند" به تصویب رسید. این طرح مدعی بسط و نشر دموکراسی و آزادی در خاورمیانه و شمال آفریقا بود. (واعظی، 1388: 714) آمریکا پس از این طرح نیز همواره میکوشد تا اجماعی را در نظام بینالملل بهوجود آورد ولی خود بدون آن اجماع اقدام به لشکرکشیهای وسیع به خاورمیانه و افغانستان میکند و از یکسو به فلج کردن عملیاتی افراطگرایی و حرکتی رادیکالیزم میپردازد و از سوی دیگر نظام بین الملل را در برابر این نوع حرکت قرار میدهد اما همانطور که پیداست نمیتوان نظام بین الملل را در این رویارویی کامیاب دانست. تنوع درگیریها، گوناگونی اشکال بروز و ظهور افراطگرایی وجود بسترهای مناسب برای رشد حرکتی رادیکال، وجود ظلم و تبعیض در برخوردهای نظام بینالملل به پشتیبانی آمریکا، ناتو، و... ناکارآمد بودن ساختارهای سازمانهای بینالمللی و بسیاری دیگر از این دست عوامل رویارویی طولانی و پیوسته نظام بینالملل را با افراطگرایی درآینده نشان میدهد و با تردید میتوان نسبت به موفقیت قدرتهای بزرگ در برخورد با مدیریت افراطگرایی اسلامی داور کرد، چرا که این جریانها همچنان با رویکرد انتقادی به نظام بینالملل مینگرند و قدرتهای بزرگ نیز همچنان به دنبال منافع واقعی خود هستند.

## 7- نتیجهگیری

- فعالیت گروههای بنیادگرا را نمیتوان صرفاً براساس عوامل مذهبی تبیین کرد. کل جریان اسلام گرای سیاسی آنگونه که از نام آن نیز مشخص است یک جریان سیاسی است. گفتمان صرف مذهبی نمیتواند تبیینی مناسب از جریان اسلامگرایی سیاسی، بنیادگرایی اسلام و جهادگرایی معاصر و تحولات آن ها ارائه دهد؛ اما به هرحال واضح است که جریان بنیادگرا از عناصر مذهبی برای توجیه اقدامات خود سود می برند. پدیدههای اسلامگرایی و یا بنیادگرایی ذاتاً خشونتطلب نیستند و عواملی نظیر سیاستهای قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در خاورمیانه و مداخلات نظامی آنها در گرایش این گروهها به سوی خشونت تأثیرگذار بوده است.

تحولات متناقض و سریع همچون عملکرد رژیمهای پس از استعمار و مسائل مربوط به نظم جهانی و



تحولات اخیر خاورمیانه، که به نوبه خود بر جوامع اسلامی تأثیرگذار بوده است، باعث گردید تا دیدگاه بسیار بدبینانه‌ای نسبت به دنیای غرب و نظم حاکم بین‌المللی در ذهن جریانهای افراطگرا شکل بگیرد. همانطور که میدانیم محور دستور سیاسی اسلام برای گروههای افراطگرا ساده و روشن است، یعنی بازگشت به صدر اسلام، اما وقتی میکوشند که چنین امری را محقق سازند، در تقابل با نظام دولتی حاکم قرار میگیرند که پس از آن با ساختارهای مستقر و نظم حاکم بین‌المللی که قدرتهای بزرگ در سدد حفظ آن هستند، در تضاد میافتند، که در چارچوب نظری این نوشتار سعی در اثبات این مسئله داشتیم. به عبارت دیگر اسلامافراطی، تفکرات و سلطه فرهنگی غربی را در مورد نظام حاکم و ستفالی ملت‌کشورها قبول ندارد و مخالف این موضوع است که فرهنگ باید مورد تقلید قرار گیرد، آنچه پس از رخدادهاي 11 سپتامبر قابل مشاهده است، این امر مهم است که هر دوطرف قسم خورده‌اند که راه خود را تا پیروزی کامل ادامه دهند و این چشمانداز مصالحه، بین غرب یکپارچه، به سرکردگی آمریکا و افراطگرایان را مبهم و تاریک میکند. درواقع طرح خاورمیانه بزرگ که آن را به عنوان عوامل اصلی خارجی در ظهور افراطگرایی در خاورمیانه توضیح دادیم، بخشی از راهبرد پیشگیرانه امنیت ملی آمریکا برای مقابله با تهدیدات نامتقارن و بهویژه مبارزه علیه تروریسم محسوب میگردد، در راستای اهداف استراتژیک آمریکا و بهویژه از طریق تلاش در جهت ادغام منطقه خاورمیانه در نظام سیاسی اقتصادی جهانی دنبال میشود. در این نوشتار ضمن واکاوی تفاوت و شباهتهای دیدگاه اسلام و افراطیون با کاربرد رویکردهای "واقعگرایی و انتقادی"، عوامل داخلی و خارجی ظهور افراطگرایی در خاورمیانه را بررسی کردیم، و سعی در اثبات این مسئله داشتیم که جنبشهای سلفیت و بنیادگرایی اسلامی است که مروج آراء و عقاید جدید نمیشد، بلکه با تکیه بر ادبیات فقهی و کلامی، اندیشههای کهن موجود را به دلخواه بازخوانی و به صورتی نو با کاربردی خوشنآمیز بازتعریف و تفسیر میکنند. همین جنبشهای افراطی در نظام بین‌الملل بهعنوان نیروهایی که در گذشته به حاشیه رانده شده‌اند، با طرح ایده و ارزشهای نوین در پی ایجاد تغییر در ساختار و فرآیندهای بین‌المللی، در صدد یافتن جایگاه برای خود هستند، که عملکردشان با نظریه انتقادی اشتراک دارد، که نقطه مقابل آنها قدرتهای بزرگ و حافظ وضع موجود در پی واکنش نسبت به آنها تحت عنوان مقابله با تروریسم، برمیآیند.

## 8- منابع

### منابع فارسی

- احتشامی، انوشیروان (1389). "اسلام در سیاست بین‌الملل" ترجمه: رضا سیمبر، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
- احمدی، حمید (1390). "جامعه شناسی سیاسی جنبش های اسلامی"، تهران

اردلان، ساریسا (1391). "نقش قدرتهای بزرگ غربی در تحولات اخیر خاورمیانه"، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه گیلان

افتخاری، اصغر (1391). "بیداری اسلامی در نظر و عمل"، انتشارات دانشگاه امام صادق تهران،

ایکنبری، جان (1382). "سرکردگی لیبرال در آمریکا و قرن بیستم"، ترجمه فرهاد عطایی و محمد رضا آقا پرست، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).

پوراحمدی، حسین (1386). "اقتصاد سیاسی بینالملل و تغییر قدرت آمریکا، از چند جانبهگرایی هژمونیک تا یکجانبهگرایی افول" انتشارات مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، تهران.

پوراحمدی، حسین (1389). "جایگاه و نقش اسلامگرایی در تحولات سیاسی خاورمیانه". انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

جوانپور، عزیز، بنی هاشم، میرقاسم (1390). "جنبشهای انقلابی: چشم اندازها و چالشهای الگوی نوین دولت"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، شماره 2.

دهقانی فیروز آبادی، جلال (1389). "اسلام و نظریههای بینالملل: رویکردی فرانتی"، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، تهران.

دور، گلد (2004). "قلمرو نفت: چگونه عربستان سعودی از تروریسم حمایت میکند"، کتاب اسلام از نگاه غرب، انتشارات نشر رنگری جولای، برگرفته از سایت مگیران

رحیمی، منا (1393). "منشأ خشونت و افراط یگري در منطقه خاورمیانه"، کنفرانس جهان علیه خشونت و افراط یگري، تهران

ستوده آرانی، محمد. (1389). "جنبشهای اسلامی و نظریهپردازی در روابط بینالملل" انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

سلیمانی پورلک، فاطمه (1390). "قدرت نرم در استراتژی خاورمیانههای آمریکا"، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران

شیول، احمد (1389). "اسلام در جهان عرب، بین آرمان و واقعیت"، ترجمه رضا سیمبر، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

شکوه، حسین (1391). "درآمدی بر زمینها و پیامدهای اقتصادی بیداری اسلامی در خاورمیانه، بیداری اسلامی 2"، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، تهران.

شیرازی، حبیب الله ابوالحسن، قربانی شیخ نشین، ارسلان، سیمبر، رضا (1390)، "سیاست و حکومت خاورمیانه"، تهران: انتشارات سمت.

قاسمی، فرهاد (1386). "بررسی مفهوم امنیت در سیاست تازه بینالملل"، نشریه اطلاعات سیاسی- اقتصادی، سال بیست و دوم، شماره 5-6.

المللي " انتشارات دانشگاه امام صادق(ع). کلهر، رضا (1389). " رادیکالیزم اسلامی و تروریسم در نظام بین

مارتین، جی، لی نو(1383). "چهره جدید امنیت در خاورمیانه"، ترجمه قدیر نصری، تهران انتشارات: مطالعات راهبردی.

متقی، ابراهیم، رشاد، افسانه (1390). " نقش قدرت نرم در بیداری اسلامی خاورمیانه، فصلنامه راهبرد دفاعی"، سال نهم، شماره 33، تهران.

مشیرزاده، حمیرا (1385). " تحول در نظریه های روابط بینالملل"، چاپ دوم، انتشارات سمت، تهران.

مورگنتا، هانس (1387). "کارکرد های فکری و سیاسی نظریه در ماهیت وهدف نظریه روابط بین الملل"، ویراسته اندرو لیکلیتر، ترجمه لایلا سازگار، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، تهران.

میرترابی، سعید (1387). " نفت و دموکراسی در خاورمیانه، فصلنامه مطالعات خاورمیانه"، شماره 52 و 53، تهران.

واعظی، محمود (1388). " رویکردهای سیاسی امنیتی آمریکا در خاورمیانه"، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و سوم، شماره 3، تهران

Latin:

1)Lapid,Y(1989)"the third Debate the prospects of International relations in apost – positivist Era , international studies quarterly,33.

2)Mearshymehr, John,1995, Back to the Future in the Perils of Anarchy, Edited by Michael E Brown , Seen Mlyn- Jonesand Steeven. Miller, Cambridge the Mtt Press.

3)Rosenau, 1968, National interest in social science, newyork:macmillian company.

4)Burchill,Scott and Andrew Link later and other (1995) ,Theories of International relaitions, New York : Macmillan press LTD.

5) Heywood, Andrew (2011). Global Politics. Basingstoke: Palgrave Macmillan

6) Hoof, Hanneke van. 1998. Left Dislocation and Split Topicalization in Brabant Dutch. In Materials on Left Dislocation, eds. Elena Anagnostopoulou, Henk C. van

Email: [Farzy1@yahoo.com](mailto:Farzy1@yahoo.com)

[1] - اتمام سطح سوم حوزه علوم حوزوی، قم، ایران

[2] - Heywood.